



## تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه سی و دوم؛ سه شنبه ۱۳۹۱/۹/۱۴

### نقد استدلال به روایت منصور بن حازم بر کفایت صرف ادعا

اولاً: مورد روایت به گونه‌ای است که احتمال این که آن کیسه‌ی درهم متعلق به شخصی غیر از آن ده نفر حاضر در آن مجتمع باشد، ضعیف است. در چنین موردی که نه نفر گفته‌اند مال ما نیست، حتی اگر آن یک نفر چیزی هم نمی‌گفت، چه بسا کسی اطمینان می‌کرد مال اوست؛ چه رسد به این که ادعا هم کرده است. و بالجمله احتمال این که کیسه‌ی مذکور از دیگری بوده که قبل از جلوس این ده نفر در این جا مانده است، احتمال عقلایی نسبت به کیسه‌ی هزار درهمی نیست که بتواند ادعای مالکیت یکی از این ده نفر را در حالی که معارض ندارد بی اثر کند.

ثانیاً: این که در روایت می‌فرماید «وَسَطَهُمْ كَيْسٌ» در موضعشان کیسه‌ای است» معلوم می‌شود کسی ید روی آن نگذاشته و این که می‌گوید هزار درهم در آن بوده، قرینه نمی‌شود بر این که از قبل هزار درهم را شمرده و ید بر آن گذاشته بود. شاید بعداً فهمیده هزار درهم بوده، به هر حال مفروض روایت این نیست که کسی بر آن ید گذاشته بود. در چنین جایی اگر کسی ادعا کرد و ید بر آن گذاشت، به سیره‌ی عقلاییه و به حکم این روایت می‌گوییم مال اوست و مشکلی ندارد و نهایت اگر به اطلاق، شامل صورت وضع ید بر کیسه‌ی مذکور نیز بشود، آن را به ادله‌ی دیگر تقیید می‌کنیم و می‌گوییم صحیح‌هی منصور بن حازم در دلالت بر قبول ادعای مالکیت چیزی، مربوط به آن جا است که از قبل دیگری بر آن ید نگذاشته باشد. ولی در ما نحن فیه این چنین نیست، بلکه فرض آن است که در ید آخذ است و مخاطب به این آیه‌ی شریفه

است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» و همین‌طور روایت «عَلَىٰ الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّىٰ تُؤَدِّيَ» بنابراین آخذ موظف است آن را ردّ به اهلش کند که در درجه‌ی اوّل مالک است، و باید احراز کند این وظیفه را انجام داده است و با صرف ادعای کسی اگر آن را تحویل دهد، شک می‌کند ردّ امانت به اهل کرده است یا نه، پس احراز نمی‌کند که وظیفه‌اش را انجام داده، بلکه استصحاب عدم ردّ امانت به اهلش می‌کند. پس در ما نحن فیه به صرف ادعا نمی‌تواند مال را به مدعی تحویل دهد.

### بررسی احتمال کفایت توصیف مال

اما آیا توصیف مال و دادن نشانه‌هایی از آن کفایت می‌کند و باید به او تحویل دهد؟ می‌گوییم اگر با توصیف مال، اطمینان یا یقین حاصل کند مال اوست، داخل در شق سوم می‌شود. و اگر طبق فرض اطمینان برای او حاصل نشود که مال اوست - چون احتمال می‌دهد قبلاً آن را در دست مالک واقعی دیده و می‌شناسد - می‌گوییم حتّی اگر در باب لقطه به صرف توصیف اکتفاء شود، نمی‌توان گفت در ما نحن فیه هم صرف توصیف کفایت می‌کند؛ چون لقطه دلیل خاص دارد و تعبد است و نمی‌توان به غیر لقطه تسرّی داد، بلکه باید احراز کند ردّ به مالک کرده است. بنابراین احتمال سوم باقی می‌ماند که یا باید یقین و اطمینان حاصل کند یا بیّنه‌ی شرعیه قائم شود بر این‌که این مال، مال اوست. یقین که حجّتش ذاتی است، اطمینان هم حجّیت عقلانیّه غیر مردوعه و ممضاة شارع دارد. بیّنه هم حجّت شرعی است، پس با قطع یا اطمینان یا قیام بیّنه، باید مال را به او تحویل دهد.

### آیا به خبر واحد ثقه می‌توان اکتفاء کرد؟

در بحث طهارت بیان کردیم می‌توان به خبر واحد ثقه نیز اعتماد کرد، فقط در باب قضاوت و در موارد خاصی به خبر ثقه نمی‌توان اعتماد کرد که ما نحن فیه از آن موارد نیست. بنابراین اگر ثقه‌ای هم خبر دهد که مال مدعی است، کفایت می‌کند و باید مال را به او تحویل دهد.

### فحص تا چه مقدار لازم است؟

بعد از این‌که بیان کردیم فحص لازم و واجب است تا اطمینان به مالک حاصل کنیم، این سؤال مطرح می‌شود که تا چه زمانی باید فحص کرد، آیا حدّی دارد یا نامحدود است؟

سه احتمال در این‌جا وجود دارد؟

۱. طبیعی فحص کفایت می‌کند.

۲. مانند لقطه باید یک سال فحوص کند.

۳. فحوص تا حصول یأس از پیدا کردن مالک.

### بررسی احتمالات در مسأله

اما احتمال اول را که طبیعی فحوص کفایت می‌کند، نه از آیات شریفه می‌توان استفاده کرد و نه از روایات.

در روایات که می‌فرماید: «اطلبه» یعنی دنبال کن تا پیدا کنی؛ به عنوان مثال اگر گفته شود فلان کس که گم شده دنبالش بگرد، آیا می‌توان گفت همین مقدار که رفت جایی ببیند در آن جا هست یا نه و پیدایش نکرد، کافی است؟

درست است که امر، دال بر تکرار نیست، اما ماده‌ی «طلب» اقتضای استمرار می‌کند، علاوه بر آن که در روایات وقتی به حضرت عرض می‌کنند گشتیم ولی پیدا نکردیم، حضرت دوباره می‌فرماید «اطلبه».

آیات شریفه هم که می‌فرماید ردّ امانت به اهلش کنید و گفتیم فحوص به عنوان مقدمه‌ی آن است، مادامی که خطاب ردّ امانت به اهل ساقط نشده، مقدمه‌ی آن «فحوص» هم ساقط نمی‌شود.

پس احتمال اول شاهدی از آیات و روایات ندارد، بلکه خلاف آن است.

اما احتمال دوم که یک سال تعریف کند، آن هم از آن جایی که روایات مربوط به آن اختصاص به لقطه دارد، نمی‌توانیم به هر مجهول المالکی تسری دهیم.

بله در روایت حفص بن غیاث آمده بود که مثل لقطه یک سال تعریف کنید، ولی از آن جایی که آن روایت از لحاظ سند ناتمام است، نمی‌توانیم به آن اعتماد کرده بگوییم یک سال واجب است تعریف کند.

با مردود شدن احتمال اول و دوم، فقط احتمال سوم باقی می‌ماند؛ چون احتمالات دیگر معقول نیست؛ مثلاً بگوییم دو سال یا شش ماه؛ زیرا چنین ترجیحاتی بلا مرجح و رجم به غیب است.

پس تنها احتمالی که باقی می‌ماند آن است که بگوییم باید به اندازه‌ی فحوص شود که دیگر فحوص نزد عقلاء لغو و بی‌فایده باشد و به تعبیر دیگر یأس از پیدا کردن مالک حاصل شود.

البته احتمال ضعیف دیگری هم از دو روایت ضعیف به دست می‌آید که این چنین است:

## ۱. روایت محمد بن موسی الهمدانی:

وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى  
الْهُمْدَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ  
تَغْلِبَ قَالَ: أَصَبْتُ يَوْمًا ثَلَاثِينَ دِينَارًا فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَيْنَ أَصَبْتَهُ؟ قَالَ:  
قُلْتُ لَهُ: كُنْتُ مُنْصَرَفًا إِلَى مَنْزِلِي فَأَصَبْتُهَا قَالَ: فَقَالَ صِرْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَصَبْتَ فِيهِ فَعَرَّفْهُ  
فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَأَعْطِهِ إِيَّاهُ وَإِلَّا تَصَدَّقْ بِهِ.<sup>۱</sup>

ابان بن تغلب<sup>۲</sup> می گوید: روزی سی دینار پیدا کردم، از امام صادق عليه السلام درباره‌ی آن سوال کردم،  
فرمودند: کجا یافتی؟ می گوید: به حضرت عرض کردم در راه بازگشت به منزل پیدا کردم، فرمودند:  
برو به همان مکانی که پیدا کردی و آن را تعریف کن، پس اگر تا سه روز کسی دنبالش آمد به او  
بده و الا آن را صدقه بده.

## ۲. روایت ابن ابی یعفور:

وَ [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْهُمْدَانِيِّ  
عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ  
قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ فَسَأَلَنِي عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ شَاةً فَأَمَرْتُهُ أَنْ  
يَحْسِبَهَا عِنْدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَيَسْأَلَ عَنْ صَاحِبِهَا فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلَّا بَاعَهَا وَتَصَدَّقْ بِمَنْهَا.<sup>۳</sup>

ابن ابی یعفور می گوید: امام صادق عليه السلام فرمودند: مردی از مدینه آمد و از من سؤال کرد درباره‌ی  
مردی که گوسفندی پیدا کرده است، پس او را امر کردم که [آن فرد] سه روز گوسفند را نزد خود  
نگه دارد و از صاحبش جستجو کند، پس اگر صاحبش آمد [گوسفند را به او رد می کند] و الا آن را  
فروخته ثمنش را صدقه می دهد.

این دو روایت از لحاظ سند به خاطر محمد بن موسی الهمدانی<sup>۴</sup> ناتمام است و نمی تواند مستند حکم

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۵، کتاب اللقطة، باب ۲، ص ۴۴۳ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۹۷.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۳:

قال النجاشی: أبان بن تغلب بن رباح (ریاح) أبو سعید البکری الجریری، مولی بنی جریر بن عبادة بن ضبیعة بن قیس بن ثعلبة بن عکاشة بن صعرب بن  
صعرب بن علی بن بکر بن وائل: عظیم المنزلة فی أصحابنا، لقی علی بن الحسین و أباً جعفر و أباً عبد الله عليه السلام و روى عنهم، و كانت له عندهم منزلة و قدم.  
و ذكره البلاذری، قال: روى أبان عن عطیة العوفی، قال له أبو جعفر عليه السلام: اجلس فی مسجد المدينة و أفت الناس، فإنی أحب أن یرى فی شیعتی  
ممثلک. و قال أبو عبد الله عليه السلام - لما أتاه نعیه - أما و الله لقد أوجع قلبی موت أبان. و كان قارئاً من وجوه القراء، فقیها لغویاً سمع من العرب و حکى عنهم.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۵، کتاب اللقطة، باب ۱۳، ج ۶، ص ۴۵۹ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۹۷.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۲۸۲:

قال النجاشی: محمد بن موسی بن عیسی أبو جعفر الهمدانی السمان ضعفه القمیون بالغلو، و كان ابن الولید یقول إنه كان یضع الحدیث و الله أعلم، له

واقع شود. علاوه بر آن که باز اختصاص به لقطه دارد و یکی هم مخصوص لقطه‌ی حیوان است.

البته وجه جمعی را صاحب وسائل<sup>۱</sup> در مورد روایت اوّل بیان کرده که این روایت را حمل بر صورت یأس از معرفت صاحبش بعد از سه روز کنیم، که می‌گوییم این جمع، تبرعی بوده و شاهده‌ی ندارد. جمع دیگری نیز فرموده و آن این که بعد از سه روز صدقه دهد، ولی تا یک سال باید تعریف کند. این جمع هم معلوم است که بلاوجه است؛ زیرا روایاتی که می‌فرماید «تعرفها سنة» یعنی تا یک سال باید حفظ کرد و تعریف کرد، آن گاه حکم خاص لقطه از تملک یا صدقه خواهد داشت.

و الذی یُسَهِّلُ الخُطْبَ همان‌طور که بیان کردیم، روایت از لحاظ سند ناتمام است و نمی‌تواند با روایات دیگر باب لقطه که می‌فرماید «تعرفها سنة» معارضه کند و هم‌چنین نمی‌تواند مستند حکم برای ما نحن فیه باشد.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

---

کتاب ما روی فی آیام الأسبوع، و کتاب الرد علی الغلاة أخبرنا ابن شاذان، عن أحمد بن محمد بن یحیی، عن أبيه، عنه بكتبه. و قال ابن الغضائری: محمد بن موسی بن عیسی السمان أبو جعفر الهمدانی ضعیف، یروی عن الضعفاء، و یجوز أن یخرج شاهدا، تکلم القمیون فیه بالرد، و استثنوا من نوادر الحکمة ما رواه.

قال الصدوق: و أما خبر صلاة یوم غدیر خم و الثواب المذكور فیه لمن صامه، فإن شیخنا محمد بن الحسن (رضی الله عنه) کان لا یصححه و یقول: إنه من طریق محمد بن موسی الهمدانی و کان غیر ثقة (کذابا) الفقیه: الجزء ۲، باب صوم التطوع و ثوابه من الأيام، ذیل الحدیث ۲۴۱. و تقدم فی ترجمة سعد بن عبد الله بن أبی خلف أن الصدوق (قدس سره) لم یرو من کتاب المنتخبات ما رواه محمد بن موسی الهمدانی، و إنما روی عنه (الکتاب) مما عرف طریقته من الرجال الثقات. و تقدم فی ترجمة محمد بن أحمد بن یحیی أن ابن الولید استثنی من روایاته ما یرویه محمد بن موسی الهمدانی. و تقدم فی ترجمة زید النرسی، و زید الزراد، أن ابن الولید قال: إن کتابیها من وضع محمد بن موسی الهمدانی.

البته در سند روایت دوم، منصور بن العباس هم قرار دارد که توثیقی ندارد و نجاشی در ترجمه‌ی ایشان فرموده است «مضطرب الامر». ✓ رجال النجاشی، ص ۴۱۳:

منصور بن العباس أبو الحسین الرازی سكن بغداد و مات بها، کان مضطرب الأمر. له کتاب نوادر کبیر أخبرنا أحمد بن محمد بن موسی الجندی قال: حدثنا أبو علی بن همام قال: حدثنا أحمد بن مابنداذ قال: حدثنا منصور به.

۱. أقول: هذا مُمكنٌ على حُصولِ اليأسِ مِنْ مَعْرِفَةِ صاحِبِهِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَوْ عَلَى جَوَازِ الصَّدَقَةِ بَعْدَهَا وَإِنْ لَمْ يُسَقَطِ التَّعْرِيفُ فَإِنَّ وَجَدَ صاحِبَهَا ضَمِنَهَا لَهُ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.